اگر انسان ها خود را بشناسند و بفهمند که «از کجا آمده اند، در کجا هستند و به کجا خواهند رفت»؛ مسیر حرکت خود را خواهند شناخت. این گونه موتور افراد برای پیمودن مسیر تعالی روشن خواهد شد و نمیخواهد دائماً آن ها را هُل داد.

انقلابی

جهاد در راه خدا یکی از مهمترین عوامل تربیتی انسان است. ما باید فرزندان خود را به گونه ای تربیت نماییم که بتوان نام «جوان مؤمن متخصص انقلابی» نهاد. مؤمن بودن را نمی توان بدون انقلابی بودن معنا نمود. ایمان به خدا زمانی معنای حقیقی خود را بدست می آورد که هم در عرصهٔ فردی و هم در عرصهٔ اجتماعی او را بیابیم و برای تحقق دستوراتش تلاش نماییم.

انتخاب راه توسط خود متربی

خدا به انسان اختیار و انتخاب داده و این عامل سبب تکامل و رشد اوست. اگر بخواهیم فرزندان خود را به رشد و تعالی برسانیم، باید این ویژگی را در او بشناسیم و زمینه های ظهور و استفاده را برای وی فراهم کنیم.

خانواده محوری

متولی اصلی تربیت دانش آموزان، خانواده ها هستند و مجموعه های تربیتی – آموزشی تنها بال های کمکی برای تحقق اهداف خانواده ها هستند. نقش و تأثیر خانواده ها بر تربیت دانش آموزان قابل جایگزینی نیست.

استعداد محوری

۱	هوش درون فردی	توانایی شناخت درست از خود، شامل دانش درباره نقاط قوت و ضعف، احساسات درونی و داشتن پرسشهای جدی درباره ابعاد مهم زندگی
۲	هوش بین فردی	توانایی کارکردن و تشریک مساعی با دیگران در یک گروه کوچک و توانایی برقرارکردن ارتباط به صورت زبانی و غیرزبانی با افراد دیگر
۳	هوش کلامی زبانی	توانایی استفاده از زبان، حساسیت به دستورالعمل و معنای کلمات
۴	هوش بدنی حرکتی	شامل مهارتهای حرکتی ظریف مانند نوشتن، نقاشی و نیز تحرک و حرکتهای بدنی و همچنین تسلط بر عملکردهای فیزیکی
۵	هوش موسیقیایی	توانایی بازشناسی الگوهای آوایی توسط فراگیران
۶	هوش منطقی ریاضی	هوش توانایی درک نظامهای منطقی، استدلال قیاسی، تفکر منطقی، برقراری ارتباط میان اطلاعات تنوع براساس الگوهای منطقی و بازیهای قانونمند
۷	هوش طبیعت گرایی	شخص می تواند پدیده های طبیعت را بشناسد، آن ها را طبقه بندی کند و به درک روابط بین پدیده های طبیعی دست یابد
۸	هوش تجسمی فضایی	توانایی بازنمایی های گرافیکی و ترسیمی از طریق رسانه های بصری

مدرسه بندگی

فضای حاکم بر نظام تعلیم و تربیت، افرادی را نخبه می داند که دارای استعداد ریاضی باشند، در صورتی که هر شخصی دارای استعدادی مختص به خود است و نباید تمامی انسان ها را با یک عینک نگریست. هر فردی در استعداد خود، نخبه است و این تفاوت انسان ها جزء شگفتی ها و زیبایی های عالم است. از این رو، باید بتوان استعدادهای فرزندان مان را بدرستی بشناسیم و در آن زمینه رشدشان دهیم.

تربیت جامع

قلب

محل ظهور و تجلی انس و ارتباط با خدا و اهل بیت(ع) قلب اوست. قلب لب اللباب وجود انسان است و انسان ها با قلب سلیم باید پا به عرصهٔ محشر بگذارند.

عقل

همهٔ انسان ها باید افرادی متفکـر ی باشند. بتوانند در مورد مسـائل پیرامون خود و هستی درست بیاندیشند و با روشی صحیـح به حلّ صحیح مسایل بپردازند.

خیال

تربیت صحیح خیال، عامل گرایش انسان به سوی خوبی هاست اما اگر این قوه ادب نشود، سبب گرایش به مفاسد اخلاقی می شود.

جسم

جسم مرکب و ابزار روح برای رسیدن به اهداف خود است. تربیت جسم، به معنای سلامت و آمادگی تن، جزء نیازهای اساسی اوست.

مدرسه بندگی

در بین تمام ممکنات، انسان تنها موجودی است که برای هر یک از مراتب وجـــودی و تمام اعضا و جوارحش از ناحیهٔ خداوند حدّی قرار داده شده است؛ و او مجموعه ای از عوالم مختلف وجود است؛ «أتَزعَمُ أنَّکَ جِرمٌ صَغیرٌ و فیکَ إنطَوی العالَمُ الأکبَر». لذا وقتی در روایات وارد بحث می شویم، می بینیم راجع به ادب عقل، ادب قـلب و ادب نفس مسائل مختلفی مطرح شده و هر کدام از این ها ادب خاصّ خود را دارند.

(طهرانی، مجتبی، ادب الهی، چاپ اول، (تهران، مصابیح الهدی، ۱۳۹۳)، ج ۱، ص ۹۲.)

مربی محوری

تفاوت های فردی انسان ها با یکدیگر، عامل تفاوت در شیوه های تربیتی و آموزشی آنان می‌شود. مربی فردی است که با شناخت دقیق این تفاوت ها به طراحی و اجرای فرآیندهای تربیتی و آموزشی متناسب با هر فرد می‌پردازد.

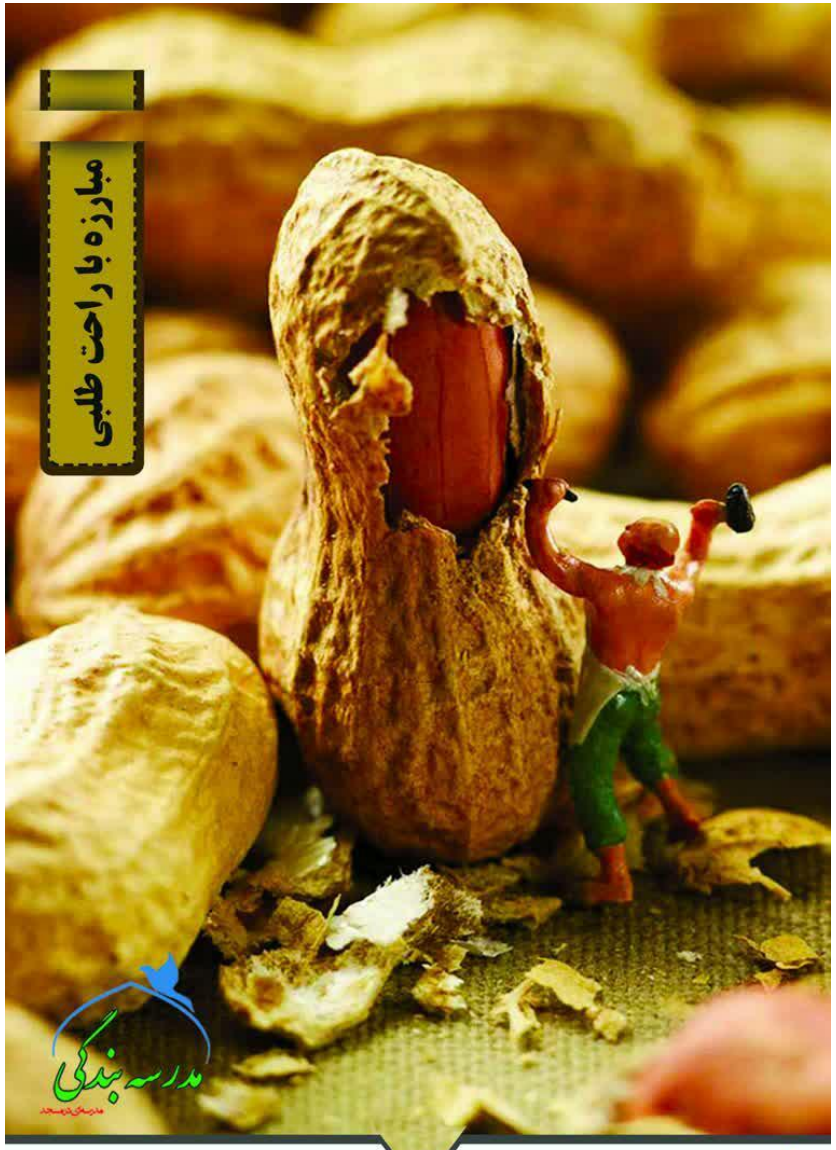

راحت طلبیِ عاملی استّ که سبب فاصله بین علم و عمل می‌شود.
همیشه به فرزندان‌مان علم به خوبی‌ها را می‌دهیم و انتظار عمل به آن‌ها را داریم اما از ابزار و عواملی که بتوانند علم خود را به عمل تبدیل کنند، غافل هستیم.

بین دین دانی و دین داری شکافی عمیق وجود دارد. این که بدانیم خدایی هست، تفاوتی عمیق دارد با آن که حضور خدا را بیابیم و خود را در محضر خدا بدانیم. نباید اهداف تربیتی خود را در این که فرزندان مان چند دلیل اثبات وجود خدا می دانند، محدود کنیم، بلکه باید ببینیم دانش آموزان به چه اندازه خدادار شده اند و چقدر خدا در زندگی شان حضور یافته است.

انضمام علم و عمل

یکی از حلقه‌های مفقودهٔ تعلیم و تربیت موجود، جدایی و فاصلهٔ بین تحصیل او با واقعیت‌های جامعه است. اگر بخواهیم فرزندانی توانمند برای آینده تربیت نماییم، باید بتوانیم انضمامی بین علم و عمل ایجاد کنیم، به گونه ای که دانش آموزان در واقعیت کارآمد باشند.